



صدای «با من بخوان» در کتابخانهی صدراواعظین خوانسار

گزارشی از مهدی اعتصامی، کارشناس آموزشی و آموزگار مدرسهی سرزمین قصه‌های اصفهان

بهار ۱۴۰۳



سی‌وهفت روز از بهار ۱۴۰۳ می‌گذرد که راهی خوانسار می‌شویم با هدف بازدید و درک برنامه‌های کتابخانهی صدراواعظین. حدود سی‌و‌هفت کیلومتر راه و کودک همراه ما هستند. هوای مطبوع خوانسار و طبیعت سبز آن‌جا طنین آرامش است و نوعی سکوت که از جنس رخوت نیست، شورانگیز و دل‌چسب است. هرچه به خوانسار نزدیک‌تر می‌شویم آب و هوا بهتر و بهتر می‌شود و شور ما برای دیدن کتابخانه صدراواعظین بیش‌تر بیش‌تر.

به شهر می‌رسیم و گذر از کوچه‌باغ‌ها و خیابان‌هایی که غرق سبزی بهار و رویش زندگی‌اند. نمی‌توانم هیجان‌ام را از دیگران بپوشانم. کودکان کنج‌کاو و غرق نگاه‌اند. از همان هنگام ورود به شهر تا رسیدن به محل کتابخانه در حال تصویرسازی و تصورند. با شور و شوق وارد کتابخانه می‌شویم. مادران بی‌درنگ با کارشناسان کتابخانه به گفت‌وگو می‌پردازند و بچه‌ها آزادانه فضای کتابخانه را می‌کاوند.

این پنجمین دیدارم از مرکزی است که پایه‌گذاران آن دو نیکوکار هستند و به راه و روش «با من بخوان» اداره می‌شود. هر بار که برانگیخته شده‌ام چیزی درباره‌ی «با من بخوان» بنویسم، از خودم پرسیده‌ام آیا می‌شود این جامعیت را در قالب کلام بیان کرد؟

«با من بخوان» به‌رغم کارهای عمیق و گسترده‌اش و به‌رغم شناخته‌شدگی‌اش در جهان ولی هنوز برای ایرانیان ناشناخته است. «با من بخوان» در کوتاه‌ترین تعریف طرح نو انداختن در آداب کتاب و کتابخوانی و کتابداری و کتابخانه با محوریت کودکان است. در زمانه‌ای که برخی ناشران کتاب کودک و نوجوان اولویت‌شان تجارت است تا فضیلت‌بخشی به کودک، در این مسیر کتاب با کیفیت است که باید خوراک جان

و ذهن کودک شود. در جایی که کتاب رساندن به کودکان کم‌برخوردار برای کسانی پایان راه است، برای «با من بخوان» تازه راه آغاز می‌شود. چه‌گونه بخوانیم و از چه راه‌هایی کودک را به تفکر برانگیزیم. «با من بخوان» کنش‌گر فرهنگ کودکی و دنیای ادبی است و در جهان‌های چندگانه حضور دارد و البته فضیلت‌های لازم را برای این مهم داراست.

بگذارید این‌جا «با من بخوان» را در کتابخانه‌ی صدراواعظین خوانسار ببینیم.

در فضای کتابخانه‌ی صدراواعظین خیلی زود متوجه می‌شویم که این فقط پا و جسم ما نیست که این‌جا ایستاده بل تمام جان و ذهن ما درگیر مکان و طراحی و زبان‌هاست. فرهنگ کودکی و ادبیت در جان‌مان روشن شده و نیرویی تازه در نوره‌های مغز جاری است.



کتابخانه صدراواعظین خاص است زیرا بانیان آن برای ساخت و راه‌اندازی چنین فضایی از هیچ امکانی کم نگذاشته که بهترین‌ها را تهیه کرده‌اند. از معماری سازه‌ها تا رنگ‌آمیزی کتابخانه با فکر درست شده است. نوع کتاب‌ها و لحن مربیان و فضایی که بین کودک و کتاب ساخته شده و فعالیت‌های بچه‌ها که همه در ارتباط با کتاب و کتاب‌خوانی و نمایش است به ما می‌گوید به جهانی متفاوت وارد شده‌ایم. تفاوت در نوع نگاه به کودکی است.

برنامه‌ی کتابخانه با حضور ما شروع می‌شود؛ در فضایی گرد، همه‌ی بچه‌ها روی بالشتک‌ها می‌نشینند و گویا وسط دشتی بسیار بزرگ و سبز و زیبا هستیم که به کوهی ناپیدا ختم می‌شود و برف‌هایی که دارند آب می‌شوند و دشت رشد می‌کند. طبیعت کار خودش را چه بخوایم و چه نخواهیم می‌کند و این‌جا فرهنگ کودکی کار خودش را به درستی انجام می‌دهد. همه با تمام جان‌شان حضور داشتند، با لب‌خند، هیجان، شور و شادی؛ این را طبیعت آن‌جا طلب می‌کرد و طبیعت کودکی می‌خواست.

بخش‌ها و فضاهای مختلف کتابخانه معرفی می‌شوند. فضاها و طراحی‌ها نمایش باشکوهی از پژوهش‌ها، فرهنگ کودکی و سواد شکوفایی داشت. ما مکان‌ها و سازه‌ها را شکل می‌دهیم و آن‌ها هم ما را شکل می‌دهند.

اتاق مادر و نوزاد برخاسته از جدیدترین نظریه‌ها جهانی و تجربه‌های بومی است که نشان می‌دهد نوزادان و نوپایان هم می‌توانند با کتاب‌ها تعامل کنند. (سواد شکوفایی، ۱۴۰۱) مخزن کتاب‌ها قسمت دیگری بود که وقتی با دوستانم آن‌جا چرخ می‌زدیم خیلی زود متوجه شدیم که کیفیت شاخص اصلی کتاب‌های موجود است. اما مهیج‌ترین بخش تجربه‌ی من و کودکانی که ما را همراهی می‌کردند «فضای ویژه‌ی بلندخوانی» و بعد «فضای ویژه‌ی فعالیت‌های در پیوند با بلندخوانی» بود.



فضای ویژه‌ی بلندخوانی حس کودکی را در من بیدار کرد و به کودکی همراه ما تجربه‌ای تازه‌تر از کودکی می‌داد. حیرت و اعجاب رنگ‌ها و طرح‌های استاندارد هنرنمایی شگفت‌انگیز فرهنگ کودکی، زیبایی‌شناسی و پراکندن انگیزه و توجه، در زیباترین شکل ممکن بود.

کارشناس کتابخانه برای ما و بچه‌ها چند دقیقه توضیح داد که آقامحمد مهدی امینی (۱۳۳۱-۱۲۶۸)، نام‌دار به صدرالواعظین پدر بزرگ خانم پروین امینی که از بانیان کتابخانه هستند چه‌طور ارزش گذاشتن به فرهنگ و انسان‌دوستی را در همین منطقه‌ی خوانسار نشان داده و برای سوادآموزی دختران اهتمام ویژه داشته است. در ادامه گپ‌وگفتی بین یکی از کارشناسان کتابخانه و کودکان درگرفت و بعد با همراهی بچه‌ها برنامه‌ی بلندخوانی کتاب «گره دارم چه زنگ» آغاز شد. دوباره این‌جا به مفهومی کلیدی برمی‌خوریم که کیفیت و ذهنیت این کتابخانه و «با من بخوان» را نشان می‌دهد. بلندخوانی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های علاقه‌مند کردن کودکان به دنیای کتاب است و شکل دادن به یک تجربه‌ی دوست‌داشتنی و سفری تعاملی و جمعی به عمق کتاب‌هاست. بلندخوان باید فضای روایی و پشت‌واژگان کتاب را تا حد ممکن زنده کند و جان ببخشد. در بلندخوانی فضا هرچه بیش‌تر میل پیدا می‌کند به درک و فهم، کسب تجربه بامیانجی و تعامل‌های دو سویه. این‌ها همان ویژگی‌هایی بود که علاوه بر فضا به کتابخانه و کودکی معنا و تجربه متفاوت می‌داد.

فعالیت پس از بلندخوانی علاوه بر سرگرمی و لذت سرشار برای بچه‌ها، هر چه بیش‌تر جسم بچه‌ها را هم درگیر می‌کرد و راهی فعال به ذهن کودکان بود و یادم آمد که هایدگر می‌نویسد کودکان با دست‌های‌شان می‌اندیشند. (دست متفکر، ۱۳۹۲)

دلم نمی‌آید از کاغذ دیواری فضای بلندخوانی نگویم که کودکی را نشان می‌دهد که سرشار از طبیعت و آبشار ادبیت شده است و برگرفته از تصویرهای تصویرگر برجسته‌ی جهانی خانم ماریت تورن کویست است که آن را به طور خاص به این کتابخانه هدیه کرده است. این قاب زیبایی بود که کل فضای بلندخوانی را به آغوش گرفته بود و چشم‌انداز «همه کودکان حق دارند کتاب باکیفیت بخوانند» بود.

این‌ها همه سمفونی باشکوهی بودند که زیبایی‌شناسی و ظرفیت‌های فرهنگ کودکی و پژوهش‌های سواد شکوفایی و تاریخ بلند ادب ایرانی را روایت می‌کردند. این‌ها همه صدای «با من بخوان» بودند، صدایی که ما را نه به تماشا، بل به کنش و تدبیر فرامی‌خواندند.



کتابخانه‌ی صدرالواعظین مانند دیگر مراکز «با من بخوان» فقط آنچه دیدم و گفتم نیست. در صحبت با کارشناس کتابخانه و جست‌وجوهایم معلوم شد باز هم تفاوت‌های بزرگی میان این کتابخانه با کتابخانه‌های دیگر وجود دارد. کتابخانه صدرالواعظین افزون بر خدمات و فضاهایی که دیدیم، شبکه‌ای از ترویج‌گران دارد که هم مادران و معلمان منطقه را آموزش می‌دهد و هم به دل روستاهای اطراف می‌رود و مواد و مواهب فرهنگی را به کودکانی که نشنیده و ندیده‌ایم می‌رساند و مروج برابری است.

فرهنگ کودکی، ادبیات غنی، برابری انسانی، فعالیت‌های غیرانتفاعی و آموختن از طریق عمل کردن هویت «با من بخوان» است. این پنج مولفه تاروپود معنایی این نهاد گسترده است که توضیح آن‌ها نیاز به کتاب‌هایی مستقل دارد. برای داشتن کودکانی برخوردار از زندگی بهتر و سواد خواندن بهتر که بتوانند در دنیاهای متفارت جاری و آتی زندگی بکنند نیاز داریم به کنش‌گرانی مستقل، عقلانی، حرفه‌ای و اجتماعی. نیاز داریم به فضاهای آموزشی باکیفیت شبیه چیزی که در صدرالواعظین می‌بینیم. به مادران توانا، شبیه معنایی که از اتاق کودک-مادر کتابخانه‌ی صورالواعظین دیدیم. به زندگی شاد در مدرسه، شبیه تجربه‌ی بچه‌هایی که در مورد کتابخانه صدرالواعظین با آن‌ها به صحبت نشستیم و لب‌ریز شادی و نشاط بودند. به فرصت‌های آموزشی برابر در تهران تا بلوچستان و زاهدان و خراسان و هر جا، و خوانسار.

نیاز داریم به کتابخانه‌های مجهز و تغییر معنای کتابخانه‌ی ایستا و بی‌تحرک به کتابخانه‌ی پویا و جاری. نیاز داریم به خروج از تکنیک‌زدگی نگاه‌مان به سواد و حفظیات طوطی‌وار. نیاز داریم به رشد قابلیت‌های هیجانی و عاطفی و تفکری و ادبیات و زبان و ارتباطات. نیاز داریم به کودکانی با بدن فرهنگی نیرومند، تخیل‌های خلاق، نگاهی شاد، قدرت مشارکت، امید و سرزندگی.

و چنین است که یک روز بی‌نظیر همراه با دستاوردهای فراوان فرهنگی و لذت بردن از طبیعت زیبای خوانسار روز ما را کامل می‌کند از آن روزهایی که در این سرزمین نمی‌توان هر روز تجربه کرد.

